

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

روایات دیگری که به آن استدلال شده برای صحت معامله‌ی فضولی بعد الاجازة و یا لااقل استیصاص شده به آن‌ها، روایات متعدده‌ای است که در باب تجارت با مال یتیم یا طفل وارد شده. و این روایات متفرّق است بر چند باب از ابوابی که صاحب وسائل ترتیب دادند. یکی در باب دوم از مَنْ یجب فی ماله الزکاة هست، باب دوم. که آن‌جا اکثر این روایات آن‌جا ذکر شده. و هم‌چنین در باب 75 از ابواب ما یُکتسب به، در کتاب التجارة و هم‌چنین در باب 36 از ابواب وصیت و هم‌چنین در باب مضاربة، کتاب مضاربة. این‌ها در این ابواب متفرّق است. مرحوم سید قدس سره زحمت کشیدند بعضی از آن روایات را در حاشیه‌ی مبارکه‌شان نقل فرمودند که دیگر من چون وسائل‌ها خیلی حجیم می‌شد، بعد از این‌که دیدم سید این‌جا نقل فرموده دیگر اقتصار بر همین، از باب نمونه این‌هایی که ایشان ذکر کرده.

حالا این روایات را ابتداءً عرض کنیم که از این روایات این مطلب استفاده کأنّ می‌شود که اگر کسی مال طفل را یا مال یتیم را با آن تجارت کرد. اگر این تجارت ربحی داشت این ربح برای آن طفل هست یا آن یتیم هست؟ و آن مٌتجر که با این مال طفل تجارت کرده ضامن است. که اگر آن مال از بین رفت یا نقصی در آن وارد شد آن ضامن هست.

خب این روایاتی است که این مدلول را دارد. «فمنها صحیحة ربعی عن الصادق علیه السلام فی رَجُلٍ عِنْدَهُ مَالٌ لِلْیَتِیمِ فَقَالَ إِنْ كَانَ مُحْتَاجًا لَیْسَ لَهُ مَالٌ فَلَا یَمَسُّ مَالَهُ» اگر خودش یک آدمی هست که محتاج هست و پولی ندارد این حق ندارد که تصرف کند در مال آن طفل. مسّ این‌جا کنایه‌ی از تصرف است. برای شدت، می‌گوید نزدیک آن نشود. مس هم نکند. این شبیه همان قیدی است که ما در اقتراض هم داریم. که فرموده که اگر مالی نداری که بعد بتوانی قرض خودت را ادا کنی، قرض نگیر. حالا معمولاً آن را حمل بر کراهت می‌کنند یا حمل بر استحباب می‌کنند که داشته باشد و قرض بگیرد. حالا و لو این‌که نقد نیست. حالا زمینی دارد چیزی دارد که این پول‌های را که قرض می‌کند بالاخره از عهده‌ی او می‌آید که ادا کند. و الا اگر از عهده‌ی تو نمی‌آید قرض نگیر. حالا این‌جا هم می‌فرماید که اگر خودش محتاج است که اگر این پول یتیم را رفت تجارت با آن کرد، نمی‌تواند بعد بازپرداخت کند این اصلاً سراغ این پول نرود. «وَ إِنْ هُوَ اتَّجَرَ بِهِ» همین

محتاجی که گفتیم نه، حالا اگر آمد اُتجار کرد «قَالَ الرَّبُّ لِلْيَتِيمِ وَهُوَ صَامِنٌ» آن سودی که به دست می‌آید مال یتیم هست و این ضامن است. این یک روایت.

روایت دوم، روایت خبر منصور الصیقل «عَنْ مَنْصُورِ الصِّقْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ مَالِ الْيَتِيمِ يُعْمَلُ بِهِ» که یعنی به مضارب به؟ مال یتیم را می‌شود مضارب کرد با آن، که آن را توی تجارت انداخت به نحو مضارب، که هم یتیم سود ببرد و هم این کسی که دارد تجارت می‌کند؟ آن عامل؟ «قَالَ فَقَالَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَالٌ وَصَمْنَتُهُ فَلَكَ الرَّبْحُ وَ أَنْتَ صَامِنٌ لِلْمَالِ» اگر پیش تو مالی هست و صمنته، این صمنته را عده‌ای این جور معنا کردند، منهم محقق خوئی رضوان الله علیه هم این جور معنا کردند و صمنته یعنی عوضش را به عهده می‌گیری که کنایه‌ای از این که یعنی قرض برمی‌داری. «إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَالٌ» از یک طرف مال داری، و این پول را هم قرض برمی‌داری که با قرض برداشتن آن می‌شود مال خودت، «فَلَكَ الرَّبْحُ» این جا اصلاً ربح مال تو هست. چون قرض برداشتی. دیگر مثل این که انسان از یک کسی پول قرض می‌کند می‌رود با آن تجارت می‌کند که ربح آن پول مال او نمی‌شود. مال آن مقرض، مال خود مقترض می‌شود. ولی «و انت ضامنٌ للمال» البته. این هم به همان ضمانی که در باب قرض انسان به بدل آن چه که گرفته ذمه‌اش مشغول می‌شود. «وَ إِنْ كَانَ لَا مَالَ لَكَ وَ عَمِلْتَ بِهِ» اما اگر مالی نداری و این شرط را نداری و در عین حال آمدی با مال آن طفل یا آن یتیم مضارب انجام دادی، «قَالَ الرَّبُّ لِلْعَلَامِ وَ أَنْتَ صَامِنٌ لِلْمَالِ»

خبر بعدی خبر سعید السمان «عَنْ سَعِيدِ السَّمَانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَجَرَ بِهِ» تا مادامی که راکد گذاشته شده زکات ندارد اگر اُتجار به آن مال شد آن وقت با شرایطی که هست این زکات دارد حالا زکات آن استحبابی هست یا وجوبی هست حالا آن‌ها را کاری نداریم. «فَإِنْ أُتِجَرَ بِهِ قَالَ الرَّبُّ لِلْيَتِيمِ» اگر اُتجار به آن شد این ربح مال یتیم هست کل آن. «وَ إِنْ وُضِعَ فَعَلَى الَّذِي يُتَجَرُ بِهِ» اگر خسرانی هم به آن مال وارد شد به گردن آن هست که با این مال اُتجار کرده و مضارب کرده.

و آخرین روایت که سید نقل کرده. گفتیم روایت زیاد است که در این چهار باب منتشر هست. صحیحة زرارة المروى عن الفقيه «از من لا يحضره الفقيه» «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَيْسَ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَجَرَ بِهِ فَإِنْ أُتِجَرَ بِهِ فَفِيهِ الزَّكَاةُ وَ الرَّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَ عَلَى التَّاجِرِ صَمَانُ الْمَالِ»

شیخ اعظم قدس سره در این جا فرموده است که خب اگر ما این روایات را حمل کنیم بر بعد از اذن ولی، چون فرموده ربح مال ولی هست کسی اُتجار کرده فضولی بوده حق نداشته. خب وقتی فضولی بوده حق نداشته بدون اذن ولی چه جور ربح می‌شود مال یتیم؟ بیاییم به این قرینه که این خلاف قاعده است که بیع فضولی ... تاجر آمده با مال طفل، با مال یتیم تجارت کرده مضارب انجام داده، بعد بفرماید که این ربح مال یتیم است. بدون اذن ولی، بدون اجازه ولی. این چون خلاف قاعده است بیاییم آن را حمل کنیم بر این که مراد در جایی است که اذن ولی بعد از آن معامله انجام شده. خب اگر این را گفتیم که آن روایت می‌شود مربوط به باب فضولی و می‌شود مال باب فضولی. پس می‌شود از روایات دالّی بر بحث فضولی. منتها حالا چون معلّل به یک علتی نیست در یک مورد خاصی هست. یا باید بگوییم فضولی در این باب صحیح است یا الغاء خصوصیت بکنیم اگر بخواهیم تعمیم بدهیم. و اگر گفتیم نه هیچ وجهی ندارد این روایات اطلاق دارد سواء این که اذن بدهد یا اذن ندهد. بنابراین برای تقیید این که این روایات ناظر به آن جایی است که ولی

اذن داده باشد نیست. و به شکل یک حکم تعبدی دارد می‌فرماید که این‌جا ربح مال او می‌شود. خب اگر این‌جور هم گفتیم به همان بیانی که در روایت سابق گفتیم استیصاص می‌شود این‌جا هم استیصاص می‌شود به همان بیان. که بیان چه بود؟ این بود که آن جهت نفیی را که توی ذهن‌ها هست که مثلاً بدون اذن سابق اصلاً معامله‌ای قابل صحت نیست کأنّ. باید حتماً یک اذن سابق از من له الامر باشد. این را لاقلاً که نفی می‌کند. یک خرده راه را برای قبول فضولی هموار می‌کند. پس می‌شود استیصاص جست که بابا این‌جا هم بین با این‌که شارع با این‌که اذن سابق نبوده یکی کسی آمده همین‌جور بدون این‌که ولی طفل باشد آمده با مال طفل مضاربه کرده معامله کرده شارع آن‌جا فرموده ربح مال او هست. پس این فضولی بوده این فضولی را شارع تصحیح کرده این‌جا. با این‌که اذن سابق نبوده.

پس ما یک جاهایی را سراغ داریم که شارع چنین کاری را کرده، بنابراین استیصاص می‌شود که اگر یک روایاتی داریم که اطلاق داشت و این‌ها، ترسیم اخذ به آن اطلاق بکنیم. برای صحت فضولی. استیصاص باید کرد.

بعد می‌فرماید که خب مگر این‌که ما باز بیایم یک‌جور دیگر این‌جا اصلاً بگوییم باب فضولی هست و استیصاص هم نکنیم. و بگوییم یک حکم تعبدی هست. به چی؟ به این بگوییم که در این مواردی که برای مال طفل یک کسی می‌رود اتجار می‌کند مضاربه می‌کند، مولی الموالی اجازه داده. اجازه‌ی جدش و نمی‌دانم وصی و ولی و این‌ها که کفایت می‌کند خب خدای متعال اجازه داده. و بگوییم این هم معامله‌ی فضولی بوده ولی این معامله‌ی فضولی در این‌جا با اجازه‌ی این مولای مولی الموالی نفوذ پیدا کرده پس بنابراین باز می‌شود از ابواب همین باب فضولی، معامله فضولی بوده. منتها بعد از این‌که شارع فرموده که ربح مال او هست خب به دلالت التزام معلوم است که شارع اجازه فرموده با اجازه‌ی شارع می‌شود صحیح و نافذ.

س: این‌جا مولا را امام گرفتید؟

ج: نه مولا را شارع می‌گیریم حالا یا امام یا غیر از این.

س: باشد امام بگیریم نه این‌که حکم خدا این است. اشکال نکنند که بگویند این حکم؟؟؟ خود امام که می‌گوید الرّبح له، یعنی این‌که من اجازه کردم این معامله را؟؟؟

ج: خودش فرموده اجازه الهیه.

می‌فرماید که قال المصنّف، یعنی دیگر من مکاسب را همراه خودم نیاوردم چون آقای خوئی عین عبارت‌شان، یعنی این آقای مصباح الفقه عین عبارت مکاسب را نقل کرده. مراجعه هم کردم عین عبارت همین بود. «قال المصنّف و هذا نصّه و من هذا القبيل أی من قبيل أخبار المضاربة الاخبار الواردة فی التجارة غیر الولی فی مال الیتیم و أنّ الرّبح للیتیم فإنّها إن حملت علی صورة إجازة الولی كما هو صریح جماعة تبعاً لشهید الثانی» که این‌جوری حمل کردند. «کان فی الافراد المسئلة» اصلاً این روایات، این مورد این روایات از افراد مسئله و مصادیق مسئله‌ی خودمان می‌شود. یعنی فضولی‌ای است که با اجازه‌ی لاحق دارد درست می‌شود. پس می‌شود دلیل. البته دلیل که می‌شود حالا با آن تتمه‌ای که عرض کردم. که الغاء خصوصیت می‌کنیم. «و إن عمل بإطلاقها» بگوییم نه، اجازه هم نباشد این روایات اطلاق دارد. چه ولی اجازه بدهد و چه ولی اجازه ندهد، علی‌ای حال

می‌فرماید که در این صورت این ریح می‌شود مال طفل و یتیم. «إن حمل بإطلاقها كما أن جماعة» کما این‌که این عمل به اطلاق از جماعتی نقل شده «ممن تقدمهم» بزرگان و علماء‌ای که قبل از شهید ثانی و امثال این‌ها بوده‌اند. که شیخ طوسی و این‌ها که از آن‌ها نقل شده. اگر این را گفتیم «خرجت عن مسئلة الفضولی» چون می‌شود یک حکم تعبّدی، چون دیگر اجازه‌ی ولی هم که نیست ربطی به فضولی مسئله‌ی ما ندارد دیگر. «لکن یستأنس لها بتقريب المتقدم» که توضیح دادیم «و ربما» بعد می‌فرمایند «و ربما احتمال دخولها فی المسئلة من حیث إنّ الحکم بالمضیء» در این روایات که حکم به مضیء و نفوذ این معامله شده، اجازه‌ی الهیة لاحقاً للمعامله» بعد فرموده «فتأمل»

عرض می‌کنم که خب در مقابل این فرمایش شیخ معمولاً فرمودند که نه این روایات لا دالّ است و لا ما یستأنس به هست. و حالا چه جور باید این روایات را معنا کرد؟ دیگر حالا تفصیلاتی در مقام داده شده. اما این‌که بخواهیم بگویم این‌جا ... آن حرف آخر را ... از آن آخر شروع کنیم. حرف آخر شیخ را بگویم، بگویم که این‌ها فضولی‌هایی است که اجازه‌ی الهیه لاحق شده این‌که تمام نیست. شاید فتأمل شیخ هم اشاره به همین جهت باشد که فرمودند. که خب اگر این باشد این اجازه‌ی الهیه حکم الهی هست پس از اول اصلاً شارع فرموده که این معامله صحیح است. کأنّ برای ایتم کسی برود بفروشد و ریح پیدا بشود این معامله صحیح است. لاقلّ من الصّحة الوضعیة، و لو حرمت تکلیفی داشته باشد که چرا رفتی؟؟؟ ولی صّحة وضعیة را شارع اجازه داده که مرحوم سید فرموده. صّحة وضعیة. اجازه این‌جور نیست که یعنی از همان موقعی که داشت معامله انجام می‌شد این حکم وجود داشت. نه اجازه‌ی لاحق است. اجازه‌ی لاحق این است که آن وقت که انجام می‌شد این مجاز نبود نفوذ نبود این‌ها نبود، بعد به واسطه‌ی اجازه نفوذ درست می‌شود. مُضیء درست می‌شود. اما این‌جا اصلاً حکم شرع این است.

س: قابل تصویر نیست این جوری بگویند؟

ج: شارع که صبر نمی‌آید بکند. این زمان امام صادق علیه السلام فرموده شده. الان هر کسی بیاید برود مال طفل بفروشد پس از قبل چنین حرفی زده شده دیگر؟

س: نه اگر این تصویر را ندارد که آقا توی آن لحظه اجازه‌ی الهیه وجود ندارد ولی خداوند متعال می‌گوید که هر موقع این انجام شد بعدش....

ج: بعدش من اجازه می‌دهم؟ کجا این را فرموده؟

س: خب نه می‌خواهم بگویم تصویر ثبوتی....

ج: بناء ندارد اگر بناء دارد... یعنی چی؟

س: یعنی همین دیگر.

ج: نه آخر ...

س: هر موقع انجام شد آن لحظه هم حرام است و هم نافذ نیست ولی خداوند متعال وعده داده که من آن را نافذ می‌کنم اجازه می‌کنم. تنفیذ می‌کنم. تصریح که دارد می‌فرماید برای چی خلاف ظاهر است این را بیان بفرمایید.

ج: آخر اگر مصلحت در این است که فلذا بعد این کار را انجام می‌دهد... خدا... قانون به نحو ... می‌گوید نه من اولش ... حالا حرمتش حرف دیگری هست من آن وقت که داری انجام می‌دهی آن را نافذ قرار نمی‌دهم ولی وقتی انجام دادی فوراً بعدش نافذ قرار می‌دهم. این یک چیز نیشقولی است.

س: یعنی دو تا نحوه هست دیگر؟

ج: می‌دانم نه صبر می‌کنم با این‌که می‌دانم مصلحت هست.

س: ???

ج: می‌دانم نه این‌که تصویر عقلی ندارد.

س: آخر فرقی ندارد با قبلیش آخر.

ج: نه معنا ندارد لحوق اجازه باشد.

س: چرا معنا ندارد؟

ج: برای این‌که اگر مصلحت این است که خدای متعال تا معامله تمام شد نافذ قرارش می‌دهد تا معامله تمام شد نافذ قرارش می‌دهد نفوذ نه حرمت. خب پس بنابراین این‌جا اصلاً اجازه داده دیگر. اجازه داده پس می‌شود قانون شرع که اشکالی ندارد.

س: نه لعلّ یک مصلحتی هست که بعدش ???

ج: همین دیگر، لعلّ‌ها همیشه نیشقولی هست دیگر. این‌ها همان چیزهای نیشقولی هست.

س: شما چند جلسه‌ی قبل بخاطر همین ??? جلسه قبل سؤال کردیم که شما در ابواب معاملات هم چنین چیزهایی را می‌فرمایید؟ فرمودید بله می‌گوییم. شما اموری را که مخفی از ذهن ما باشد را ما نمی‌توانیم ??? لعلّ مصلحت تصویر است دیگر. مصلحت در این باشد که بعدش نافذ بکند چون حضرت‌عالی فرمودید در باب معاملات هم ما چنین چیزهایی را می‌گوییم.

ج: بله می‌گوییم.

س: ???

ج: نه، آن‌ها تفاوت می‌کند.

حالا سید می‌فرماید «أَنَّ الاجازة الالهية لا معنى لها الا الحكم بالصحة تعبداً و ليست من الاجازة المتأخّرة» بعد که نیست. ما صحبت‌مان این است که بعد ملحق بشود. اجازه‌ی الهیه هست خب از قبل هست. الان، الان دیگر اجازه‌ی الهیه که هست. نه بگوییم این‌هایی که توی این روایات آمده یعنی من بعد از رفتید انجام دادید آن وقت، وقتی هم که دارید انجام می‌دهید و تا هم انجام شد نه. یک ذره باید بگذرد دیگر. و الا آن وقتی که انجام دادیم که هنوز معامله سر نگرفته که بخواهد نافذ قرار بدهد آن را. باید یک ذره هم بگذرد آن وقت من اجازه می‌کنم که شارع هستم.

س: و به قول ایشان شاید امام واگذار کرده. امام واگذار کرده که امام هر عصری، در عصر خودش بعضی معاملاتی را که انجام شده را تنفیذ بکند.

س: امام عصر که این‌جا نفرموده، الهیه فرموده.

س: نه الهیه به قول ایشان اختصاص ندارد که. یعنی اجازه‌ای که از جانب آن فرد و ولی ظاهری، ولی مثلاً اب و جد و این‌ها نیست. از جانب خداوند متعال هست یا اولیاء خدا هست. فرقی نمی‌کند.

س: ظاهراً اشکال شما این است که اگر اجازه‌ای به صورت قضیه‌ی حقیقه در مورد مال ایتام کلی از این روایت اصطیاد کنیم و لو امام هم حتی گفته باشد اشکال در این است که این دیگر مثل این اجازه‌ی اذن در کل معاملات ایتام هست؟؟؟ استفاده کردیم می‌گوید این هر کسی هم که بیاید تصرف بکند، تصرف کرده به اذن کلیه‌ای که از قبل صادر شده. و ما اثباتاً از این روایت این را استفاده می‌کنیم کلیه را می‌فهمیم. این می‌گوید لا فرق بین الهیه؟؟؟

س: نه ما می‌خواهیم بگوییم این نیست.

ج: بله ما همین را داریم می‌گوییم ولی ایشان می‌گوید نه.

س: نقطه‌ی تمرکز ما همین است حاج آقا. این نیست که سید هم می‌فرماید لا معنی له، نه له معنی که ... خلاف ظاهر یک بحث دیگه است. سید می‌فرماید این را ما می‌خواهیم اشکال بکنیم که

ج: نه نمی‌خواهیم بگوییم.....

س: در ذهن شریف ایشان ظاهراً این‌طوری هست که همین که ایشان هم الان گفتند که اجازه‌ی الهیه حالا به هر تصویری بکنی، چه از جانب خوب خدا و چه از جانب امام، این اصلاً معنای آن این است که چون دیگر حکم الهی صادر شده این حکم قبل از همه‌ی معاملات وجود دارد. ما می‌گوییم نمی‌توانیم این‌طوری بگوییم. حالا یک موقع حضرت‌عالی می‌فرماید که خلاف ظاهر است یک بیان دیگری هست. ولی ایشان می‌گوید لا معنی له. اصلاً انگار مساوق می‌گوید. ظاهراً به این نکته ملتفت نبوده. به این نکته که می‌شود که تصویر کرد اجازه‌ی الهی باشد ولی بعد کلّ معامله من؟؟؟ معاملاتی که از این نوع باشد اجازه صادر می‌شود. ظاهراً این تصویر توی ذهنش نبوده که فرموده لا معنی له.

س: می‌شود تصویر نباشد؟ خود اصلاً؟؟؟

س: حالا فرمایش شما که می‌گویید این خلاف ظاهر است یک بحث دیگری هست. سید ظاهراً در ذهن شریف‌شان این نکته نبوده. تصریح کردند که این‌ها مساوق هم هستند. مساوی هم هستند.

س:؟؟؟

س:؟؟؟

ج: بله این لا معنی، یعنی لا معنای عقلانی. نه عقلاً نمی‌شود. مستحیل که نیست. شارع

بگویند من صبر می‌کنم بعد اجازه می‌دهم. آقای خوئی هم تقریباً همین‌جور است فرموده
إِنَّ ادخال التجارة بمال اليتيم في الفضولية بالاجازة الالهية اين يوجب خروجها عن ذلك
جزماً. اين فرض فضولی داری می‌کنی ولی با اين راه اصلاً فضولی نیست چرا؟ «ضرورة
أَنَّ تلك الاجازة موجودة حال العقد» همین الان، در اين زمان، مگر اين روايت نیست؟ «لا
أُثَبِّتُها تلحق به» اجازه بعداً به او لاحق می‌شود «لکی توجب اندراج مورد الروایات في عقد
الفضولی و لعلّه لأجل هذا امر المصنّف في التأمل»

س: يعنى ما به واسطه‌ی این روايت ؟؟؟ اصطیاد می‌کنیم وقتی که اذن عام را اثباتاً
اصطیاد کردیم دیگر بيع عند الاذن اصلاً فرض فضولی نمی‌توان ؟؟؟ چرا؟ لخصوصية ؟؟؟

س: بله دیگر همین تصوير ناقص توی ذهن‌شان بوده.

س: این‌که آقایان می‌گویند، می‌گویند تصوير ندارد که شاید این کار می‌کرد آن می‌کرد در
نفس الامر....

ج: نه ایشان حرفش این نیست.

س: اما با حالت الان این تصوير زده شد. چون اذن صادر شده.

ج: ایشان می‌فرماید همیشه همین‌جور است الان هم همین‌جور است که شارع می‌گوید...
ممکن است این‌جور باشد که بعد از این‌که معامله انجام شد فضولاً لابد یک مقداری هم
باید بگذرد که فضولی محقق بشود چون تا اثناء که هنوز معامله‌ای نشده که نافذ بخواهد
... یک خرده هم بگذرد حالا و لو آن‌ما، که یک معامله‌ای محقق شده و فضولی هست حالا
شارع می‌آید می‌گوید أجزئ، انفذت، امضيت. این‌جور است. آقایان که نمی‌خواهند بگویند
که این معقول نیست.

س: من فرمایش شما را می‌گویم له وجه که بفرمایید این خلاف ظاهر؟؟ اما این‌که این
آقایان می‌فرمایند ظاهراً تصوير ناقصی توی ذهن‌شان بوده. این تصوير توی ذهن‌شان
بوده. همین که ایشان می‌فرمایند که وقتی که این‌طوری گفت یعنی قبل از هر معامله‌ای
وجود داشته. این‌که ما عرض می‌کنیم ظاهراً تصوير نفرموده.

ج: نه این‌جور می‌شود دیگر، توضیحش که با آن هم یکی بشود این است که وقتی این یک
چیز عقلانی ندارد فهم عقلانی این‌جا چی هست؟ که پس شارع چنین ؟؟؟ حکماً، حکم
شارع این است که این‌جور معاملات نافذ است.

س: مگر این ظاهر روايت است که ما استظهار بکنیم؟

ج: نفرموده ما انفاذ می‌کنیم، می‌فرماید ربح مال او هست. طبق آن قانونی که در شریعت
هست. خب حالا روشن است که این ...

اما صرف نظر از این‌که بگوییم نه، این فرمایش شیخ درست است خب یک راه این بود
که ما بیاییم حمل بکنیم بر چی؟ حمل بکنیم بر این‌که بعد الاجازة مقصود است پس
می‌شود فردی از افراد بيع فضولی. و این روایات ناظر به آن هست. قرینه‌ی آن چه
هست؟ قرینه‌ی آن این است که این خلاف قاعده است. چه‌جور ربح می‌شود مال او؟ این
رفته برای خودش فروخته، به مال طفل. این چه‌جور می‌شود مال او؟ به این قرینه بگوییم

که یعنی مقصود این است که یعنی بعد اجازه کرده مالک و ولی اجازه داده. خب این می‌شود از مصادیق ما. و اگر این را هم نگفتیم، گفتیم یک امر تعبّدی است به آن بیانی که گفتیم می‌شود استیصاص کرده از این روایت.

آقای فقه العقود فرموده این قرینه در این جا نمی‌تواند قرینه بشود برای این مسئله که مقصود بعد اجازه است. و بعد لحوق اجازه است چرا؟ فرموده این در تصرفات در کبار قابل قبول است که قرینه باشد ولی در مورد مال ایتم در آن جایی که بالاخره سود هم وجود داشته معاملی سودداری بوده حتی عقلانی است که شارع بگوید من این‌ها را تنفیذ کردم. این‌ها درست است. یعنی شارع حکم به درستی کرده نه تنفیذ به آن معنا، که بگوید این‌ها درست است. چرا؟ مراعاةً لحال الطفل، چون طفل که خودش دست و پا ندارد که، حالا کسی رفته معامله کرده معاملی او هم درست بوده و سود دارد این به نفع طفل هست دیگر. شارع بگوید که باطل است و نه این معامله ... خب آن سود هم از دست این طفل می‌رود. چون طفل و یتیم دست و پا خودش ندارد شارع می‌گوید حالا اگر یک کسی آمد معاملی این جوری انجام داد و لو این که کار حرام هم کرده، تکلیفاً ممکن است که کار حرام کرده باشد. ولی دیگر وقتی این معامله را انجام داد سود کرد من می‌گویم درست است. این معامله درست است. وضعاً می‌گویم درست است. تا این که این سود گیر این طفل بیاید. چون فرض این است که سود کرده دیگر. ضرر که نکرده.

پس بنابراین چون این احتمال وجود دارد و این فلسفه برای این که شارع در این جا بفرماید این فضولی بدون اذن ولی نافذ است وجود دارد می‌توانیم بگوییم که نه این قید قرینه‌ی لّیه‌ای و عقلیه‌ای یا ارتکازیه بر این که این تقیید را باید به آن انجام بدهیم نه، و اطلاق آن سر جای خودش هست. و لو او اجازه نیاید بدهد. بنابراین این قرینه این جا قرینیت ندارد. و نمی‌توانیم بر این بگوییم بعد لحوق اجازه.

و اما این جواب دیگری که معمولاً دادند. هم سید رضوان الله علیه و هم مرحوم امام و هم مرحوم آقای خوئی، این جواب را دادند این است که اصلاً در این روایات مقصود تجارت ولی هست. و ما اطلاقی در این روایات نداریم. و اصلاً فضولی نیست.

سید فرموده «و حیث لا اشارة فی هذه الاخبار علی توقف ملكية الربح علی اجازه من الولی فیمكن تخصیصها بما اذا كان المتجر هو الولی» چون آن ندارد که ... حضرت نفرموده که اگر ولی او اجازه کرد می‌شود مال طفل. بنابراین اصلاً مراد در این روایات چه هست؟ خود ولی است. «بل یتعیّن ذلک فی الاولین» آن روایت اول و دوم اصلاً ایشان می‌فرماید که قرینه‌ی داخلی دارد که مراد ولی است. چطور؟ صحیحی ربعی عن الصادق علیه السلام این جور بود که «فِی رَجُلٍ عِنْدَهُ مَالٌ لِلْیَتِیمِ فَقَالَ اِنْ كَانَ مُحْتَاجاً لَیْسَ لَهُ مَالٌ فَلَا یَمَسُّ مَالَهُ وَ اِنْ هُوَ اَتَجَرَ بِهٖ قَالَتْ رِبْحٌ لِلْیَتِیمِ وَ هُوَ صَامِنٌ» فرموده که این جا «وَ اِنْ هُوَ اَتَجَرَ بِهٖ قَالَتْ رِبْحٌ لِلْیَتِیمِ وَ هُوَ صَامِنٌ» اگر آمد اّجار کرد پس ربح برای یتیم است و آن شخص متّجر، آن ضامن است. ایشان می‌فرماید که به این قرینه که اگر اّجار کرد ضامن است حضرت فرموده که اگر اّجار کرده ضامن است معلوم می‌شود که مقصود ولی است، مورد بحث هست. چرا؟ برای این که غیر ولی مطلقاً ضامن است. اّجار بکند یا نکند. غیر ولی حق ندارد. اّجار هم نکند بیاید این مال طفل را بردارد قبض کند بگذارد یک جایی، ضامن است. ولی است که اگر نداشت نباید اّجار کند. پس می‌فرمایند که ... و هم چنین آن روایت دوم هم همین طور هست. می‌فرماید «بل یتعیّن ذلک فی الاولین حیث قُیّدَ فیهم الضمان بما إذا لم یکن للمتجر مالو فی غیر الولی یكون التصرف موجِباً للضمان

مطلقاً لعدم کونه مأذوناً فيه اصلاً و حینئذ» که مراد در این روایات شد ولی، منتها ولی را دو حالت می‌گوید دارد. این ولی وقتی می‌تواند تجارت به مال طفل بکند حتی برای طفل، نه برای خودش، که فتوا هم دادند. ولی وقتی می‌تواند با مال طفل تجارت بکند که این ولی خودش یک مالی دارد که اگر این مال سوخت رفت، بتواند جای آن بگذارد. چون فرموده است که در این صورت ضامن است اما اگر نه تجارت نکرده خب آن ولی هست دیگر، یدش امانی هست ضمانت ندارد که. اما غیر ولی چی؟ چه تجارت بکند و چه تجارت نکند ضامن است.

می‌فرماید به این قرینه‌ی داخلی این روایات، این سنخ روایات اصلاً یعنی ولی این کار را کرده پس فضولی‌ای در کار نیست. خب این‌که ایشان فرموده که فضولی‌ای در کار نیست.

س: یعنی از فضول بودن خارج می‌شود؟

ج: بله می‌خواستم همین را عرض بکنم. که قبلاً گفته می‌شد که اگر کسی خارج از آن شرطی که شارع گفته و لو ولی هست باز هم می‌شود فضولی. خب می‌فرمایند که «و حینئذ لا دخل له بمسئلة الفضولية اصلاً» حالا ببینیم توضیح ایشان چی هست حالا؟ آیا باز خارج می‌شود ایشان یا نه؟ «لأنها إما أن تخصص مع ذلك بما إذا كان الاتجار بعين مال اليتيم أو يؤمن إلى ما كان في الذمة و يدفع ماله عوضاً عن ما فيها» این دو تا تصویر دارد. یکی این‌که بیاید با عین مال طفل تجارت کند. یعنی مثلاً خود عین مال طفل را ثمن قرار بدهد. دو: این است که نه بگوییم اعم است از این‌که عین مال طفل را یا نه؟ به ذمه می‌خرد بعد از مال طفل ادا می‌کند. یک وقت پول طفل را برداشته فرش می‌خرد برای خودش در مقابل همین. یک وقت نه فرش می‌خرد مثلاً پنج میلیون، بعد از این پول ادا می‌کند. می‌فرماید که آن‌جایی که عین مال طفل باشد اصلاً این معامله برای طفل هست. خب این‌جا هم یک مسئله انسان یاد می‌گیرد این‌جا سید دارد می‌فرماید یعنی آن اشکالی که می‌گفتیم که کسی ممکن است بگوید که شرط نبوده پس نه. نه. این‌جا ایشان می‌فرماید که اصلاً این معامله برای طفل واقع می‌شود. چون ولی طفل که هست مال طفل هم که هست خب مال طفل را نقل داده و ولی هم که بوده. این مثل این است که کسی وکیل کسی باشد در بیع خانه‌ی کسی، یا فرش کسی، وکیلش هست. برود بفروشد به عنوان خودش. این معامله باطل است یا درست است؟ معامله می‌گویند درست است. آن قصدش لغو هست هدر است. چون مال ایشان بوده مال آن موکل بوده این هم که وکیل او بوده در فروش این. این هم که رفته همین را فروخته. قصد این‌جا لازم نیست که قصد بکنی از ناحیه‌ی موکل دارم می‌فروشم شما باید چه باشی؟ مال، مال موکلت باشد از او هم توکیل داشته باشی. وکالت داشته باشی. دیگر این‌جا قصد لازم نیست. این‌جا هم این ولی هست مال طفل را رفته فروخته یا با آن چیزی خریده و خب ولایت که دارد مثل وکالت است. مال هم مال آن را انجام داده. می‌گوید پس اصلاً این‌جا فضولی‌ای محقق نمی‌شود. بله در آن صورتی که به ذمه خریده حالا می‌رود از او ادا می‌کند این‌جا را ممکن است که ما بگوییم این‌جا فضولی هست حالا اگر اطلاعات ادله شامل آن بشود شارع این‌جا هم فرموده که درست است. علی خلاف القاعدة یک حکم تبعیدی هست. بعد این را هم می‌گویند که می‌شود از آن تخلص جست.

می‌فرمایند که «فعلى الاول» که با عین بخرد، «فعلى الاول تكون المعاملة صحيحة و الريح لليتيم بمقتضى القاعدة» خلاف قاعده توی این روایت نیست بمقتضى القاعدة.

«لأنَّها وقعت على عين ماله سواء قصد الولي كونها لليتيم أو لنفسه إذ قصد كونه لنفسه لغو» در این جا. «و لا يحتاج الى اجازته بعد ذلك» اصلاً فضولی نیست که بعداً اجازه‌ی ولی را لازم داشته باشد. «كما لو باع الوكيل ما وُكِّل فيه بعنوان أنَّه لنفسه، فأثَّه صحيحٌ عن الموكل من غير حاجة الى الاجازة»

س:؟؟؟

ج: نه. انحاء وکالت یعنی بالاخره این مورد وکالت باشد. جایی است که این مورد وکالت است. این فرش یا این که گفته وکیل مفوض بوده. هر چیزی، یا خصوص این.

«لأنَّه عقدٌ صدر من اهله في محله» اهل است چون ولی هست. اهل است چون وکیل است. محل است چون مال او هست.

«و على الثاني» که نه به ذمه خریده از پول این ادا کرده «و على الثاني و إن كان مقتضى القاعدة كون المعاملة للولي» این جا دیگر معنا ندارد که مال طفل باشد. خودت خریدی به ذمه‌ی تو هم هست. «و ضمانه لليتيم ماله الذي دفعه عوضاً عن ما في ذمته» باید این جوری بگوییم، باید بگوییم مال خودش می‌شود طبق قاعده و این ضامن این مالی است که از آن بابت پرداخته. «الا أنَّ مقتضى الاخبار المذكورة كونها لليتيم على خلاف القاعدة مع امکان أن يقال» همین جا، این فرمایشات ایشان ذهن را باز می‌کند برای خیلی از جاهایی که آدم توی مسائل مختلف راه‌حل‌هایی به ذهنش بیاید.

«و إن كان أن يقال أنَّ المعاملة و إن كانت واقعة على ما في الذمة» درست است در صورت اولی آن همین جور هست. «الا أنَّها تنسبُ الى المدفوع و تنطبق عليه» آن ما فی الذمة، آن یک میلیون، پنج میلیون، خود به خود منطبق بر همین می‌شود که می‌پردازد. خصوصاً می‌فرماید که «فكأنَّها واقعة عليه خصوصاً إذا كان قصده من اول الامر دفع هذا المال عوضاً» می‌خواسته همین مال را عوض قرار بدهد. همین مسئله‌ای که سابق هم که بیرون می‌رفتند حمام برای غسل و امثال این‌ها، خب آن جا می‌گفتند که اگر کسی بنا دارد مثلاً از مال غیر مخمس پول حمامی را بدهد این غسلش درست است یا نه؟ آن جا که نگفته که در مقابل این، به حمامی، بعد از این ادا کرده. این بدهکار به حمامی باقی می‌ماند نسبت به یک پنجم مال مثلاً. نه این که غسلش باطل باشد. ولی این بیان می‌گوید که نه. فلذا بعضی‌ها هم همان جا فتوای آن‌ها این بود که این باطل است. می‌گوید آقا این درست است که به ذمه هست. این ولی بر همین منطبق هست کأنَّ یعنی گفته که با همین.

س:؟؟؟ صاحب حمامی...

ج: بله آن هم یک وجه دیگری هست. که صاحب حمامی این راضی نیست کأنَّ به این معامله. ولی خب آن هم اشکال دارد دیگر. آن هم ممکن است بگوید ؟؟؟ آن تقدیری هست. اگر متوجه بشود، الان که چنین چیزی نیست.

س: نه دیگر می‌خواهد مالک بشود دیگر.

ج: می‌دانم. می‌خواهد مالک بشود آن به ذمه‌ی او مالک می‌شود.

«خصوصاً إذا كان قصده من اول الامر دفع هذا المال عوضاً كما هو الغالب فتكون منطبقاً

على القاعدة» باز، که حضرت فرموده مال آن هست چون همین است. «و على ائّ حال
فلا دخل لها بمسئلة الفضولى بل لا استيناص لها حسب ما عرفت سابقاً» خب بعد
می‌فرماید که ... من از عجایب تصحیحی که شده این‌جا اگر مطالعه ... صفحه‌ی 119
همین چاپ سوم عبارت دو تا غلط توی آن هست که ان شاءالله برای بعد.

و صلى الله على محمد و آل محمد.